



## آیا مراد از ذوالقرنین کورش است؟

بهاء الدین خرمشاهی

در قرآن مجید، به نام و بعضی اعمال ذوالقرنین و بعضی از وجوه شخصیت او سه بار و طی ۱۵ آیه در سوره کهف اشاره شده است که ترجمه آن از این قرار است:

«و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو هم اکنون یادی از او بر شما می خوانم. ما به او در روی زمین تمکن داده بودیم و سر رشته هر کاری را به او بخشیده بودیم. و او سر رشته [کار خود] را دنبال گرفت. تا آنکه به سرزمین مغرب خورشید رسید و چنین یافت که آن در چشمه ای گل آلود غروب می کند. و در نزدیکی آن قومی را یافت. [به او] گفتیم ای ذوالقرنین [اختیار با توست] یا آنان را عذاب می کنی، یا با آنان نیکی می کنی. گفت هر کس شرك ورزد، زودا که عذابش کنم، سپس به سوی پروردگارش باز برده شود و او به عذابی سخت معذبش می دارد. و اما هر کس ایمان آورد و نیکوکاری کند او را پاداش نیکو باشد و کار را بر او آسان می گیریم. آنگاه سر رشته [کار خود] را دنبال گرفت. تا آنکه به سرزمین مشرق خورشید رسید و آن را چنین یافت که بر مردمانی که در برابر [تابش] آن پوششی نداشتند می تافت. بدینسان از کار و بار او آگاهی داریم. آنگاه سر رشته [کار خود]

را دنبال گرفت. تا به فاصله میان دو کوه سد آسا رسید و در میان آن مردمانی را یافت که زبانی نمی فهمیدند. [با مدد مترجم] گفتند ای ذوالقرنین قوم یاجوج و ماجوج در این سرزمین فتنه و فساد برپا می کنند. آیا [می خواهی] خراجی به تو بپردازیم که بین ما و آنان سدی بسازی؟ گفت تمکنی که پروردگارم به من داده است بهتر از خراج شماست. ولی مرا به نیرو [ی انسانی] یاری دهید که بین شما و ایشان حائلی بسازم. [آنگاه که شالوده را ریختند گفت] برایم پاره های آهن بیاورید [و بر هم بینبارید] تا آنکه بین دو کوه را بر انباشت و همسطح ساخت. گفت [در کوره های آتش] بدمید، [و دمیدند] تا آنکه آن [آهن] را [گداخته و] آتش گونه ساخت. گفت اینک برایم روی گداخته بیاورید. تا بر آن [سد سکندری ساخته شد و یاجوج و ماجوج] نتوانستند به آن دست یابند و نتوانستند در آن رخنه کنند. گفت این رحمتی از سوی پروردگار من است؛ چون وعده پروردگارم [قیامت] فرارسد آن را پخش و پریشان کند و وعده پروردگار من حق است. «(سوره کهف/ ۱۸/ ۸۳-۹۸).

این آیات شانزده گانه سوره کهف درباره ذوالقرنین، به نوشته اغلب مفسران دارای شأن نزول بوده است. از خود قرآن کریم هم برمی آید که نزول این آیات مسبوق به طرح پرسشی از جانب معاصران حضرت رسول ﷺ است زیرا می فرماید: «و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو هم اکنون یادی از او بر شما می خوانم.»

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری آورده است که ابن عباس گفته است چون مشرکان مکه در بحث و احتجاج با رسول الله ﷺ فرو مانده بودند، از یهودیان مدینه (خیبر) یاری خواستند، و ابوجهل را برای مشورت و چاره جویی به نزد آنان فرستادند. «پس جهودان همه گرد آمدند و کتاب تورات پیش آوردند و از آنجا سه مسأله بیرون آوردند» نخست مسأله روح بود (البته نه روح انسانی بلکه جبریل) دوم مسأله اصحاب کهف، سوم قصه ذوالقرنین «که چگونه است و حدیث رسیدن او از مشرق تا به مغرب و حدیث سد یاجوج و ماجوج و بگفتند که در تورات همچنین است و اگر محمد ﷺ آنچه در تورات است جواب دهد بدانید که پیغامبر است.»

توجه به این شأن نزول این حقیقت را آشکار می سازد که یادی از ذوالقرنین - هر که هست - در تورات باید باشد؛ و به این مسأله باز خواهیم گشت. درباره اینکه ذوالقرنین کیست مفسران و مورخان قدیم وجوه بسیاری یاد کرده اند از جمله:

۱. مراد از ذوالقرنین اسکندر است (تفسیر طبری، و یک قولی ابوریحان و مجمل التواریخ و القصص، تفسیر سور آبادی و دیگران)
۲. ابوریحان مصادیق دیگری نیز برای ذوالقرنین یاد می کند از جمله الف) اطوکس نامی، که به حامیرس یکی از ملوک بابل چیره شده است ب) منذر بن ماء السماء پ) ابوکرب شمریرعش بن افریقس حمیری
۳. صعب بن جبیل (غزالی در سرّ العالمین)
۴. اما در عصر جدید مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هلند (گویا به اقتباس از سرّ سید احمدخان مفسر معروف قرآن) در تفسیرش به اردو به نام «ترجمان القرآن» با ادله بسیار بر آن است که مراد از ذوالقرنین، کورش کبیر پادشاه هخامنشی است. در فاصله بین قدما و معاصران، مقریزی (۷۶۶-۸۴۵ هـ ق) در کتابش «الخطط» مراد از ذوالقرنین را صعب از پادشاهان یمن می داند که قول مهمی نیست اما قول مهمی در میان می آورد. یعنی می نویسد: «عقاید کسانی که گفته اند او ایرانی، رومی یا اسکندر مقدونی است غلط است» (به نقل از کورش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق، تألیف فریدون بدره ای، ص ۱۱۰) که دو نکته مهم را نشان می دهد:

۱. اینکه قول به ایرانی بودن ذوالقرنین در زمان او قایل داشته است.
  ۲. اینکه با وجود کثرت طرفدار، قول به اینکه مراد از ذوالقرنین اسکندر رومی است غلط است.
- باری نظریه مولانا ابوالکلام آزاد در جهان اسلام و ایران انعکاس وسیعی یافت و یکی از مورخان معاصر استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی رساله او را با شرح و بسط لازم به فارسی ترجمه کرد. و مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی (ره) صاحب المیزان و آیت الله مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه و ترجمه قرآن کریم هم آن را محتمل الصدق یافتند و بعضی از قرآن پژوهان از جمله شادروان خزائمی صاحب «اعلام قرآن» نیز آن را معقول شمرد و از آن دفاع کرد. همچنین یکی از محققان و زبان‌شناسان بزرگ معاصر آقای دکتر فریدون بدره ای کتاب محققانه ای در اثبات صدق و صحت این نظریه تحت عنوان «کورش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق» نوشت.

اما هنوز محققان دیگری هم در ایران و جهان اسلام و اسلام شناسی هستند که مراد از

ذوالقرنین را اسکندر رومی یا مقدونی یا گجستک یا کبیر می دانند، از جمله مونتگمری وات (در دایرة المعارف اسلام، به انگلیسی، طبع لیدن). یا آقای دکتر حسن صفوی از محققان ایرانی معاصر که کتابی به نام ذوالقرنین کیست؟ (آخرین تحقیق درباره ذوالقرنین و یا جوج و مأجوج - تهران، کانون انتشارات محمدی، بی تا) نوشته است. ایشان نظریه مولانا ابوالکلام آزاد (و طبعاً نظر دکتر بدره ای را بدون آنکه از کتاب ایشان نام ببرد و نیز سایر طرفداران این نظر را که مراد از ذوالقرنین قرآنی را کورش هخامنشی دانسته اند) رد کرده است و مراد از ذوالقرنین را اسکندر مقدونی دانسته است. پس رقابت بین دو نظر و نظریه است. یکی نظر و نظریه ای که مراد از ذوالقرنین را اسکندر مقدونی یا رومی می داند، دوم نظر و نظریه ای که مراد از آن را کورش هخامنشی می گیرد.

در رد احتمال اول یعنی نفی ذوالقرنین بودن اسکندر، دلایلی اقامه شده است که اهم آنها از این قرار است:

- ۱) یادی از اسکندر در عهد عتیق نیست. حال آنکه از کورش هست.
- ۲) اسکندر موحد و خدا پرست نبوده است، حال آنکه ذوالقرنین به توصیف و تصریح قرآن مجید خدا شناس و مؤمن بوده است.
- ۳) دیگر اینکه سدی با مشخصات قرآنی که دارای آهن و مس باشد، به اسکندر منسوب نیست.

اما قرینه های مؤید نظریه مولانا ابوالکلام از این قرار است:

۱. کورش شخصیتی است که در کتاب مقدس یعنی عهد عتیق (در کتاب رؤیای دانیال، و کتاب عزرا و چند رساله دیگر از او با تلویحی شبیه به تصریح یاد شده است. دانیال در رؤیایی می بیند که در قصر شوشان در کشور عیلام است و قوچی با دو شاخ به همه حیوانات غلبه می کند، مگر بزى با یک شاخ که سرانجام بر او غلبه می یابد. سپس دانیال پس از این خواب از خود بیخود می شود و فرشته وحی بر او ظاهر می گردد و می گوید آن قوچ صاحب دو شاخ را که دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان می باشد و آن بز نر سر پادشاه یونان است) (کتاب دانیال، باب ۸، آیات ۲۰-۲۱).

- ۴) ذوالقرنین قرآن شخصیتی است که خداوند به او تمکن در روی زمین و قدرت و

اختیار داده است. و این با شخصیت کورش که بر بخش عظیمی از آسیا و اروپا دست یافته و نخستین امپراطوری بزرگ تاریخ را تأسیس کرده است، توافق دارد.

۵) ذوالقرنین قرآن خدا شناس و موحد است، و کورش هم خدا شناس و یکتا پرست است و معقول ترین تاریخی که برای ظهور زرتشت یاد می شود بین قرن ششم پیش از میلاد با تاریخ حیات کورش توافق دارد.

۶) ذوالقرنین سفر یا لشکرکشی به غرب یا مغرب خورشید داشته است و این با لشکرکشی کورش به لیدی در آسیای صغیر و تسخیر آن سرزمین انطباق دارد.

۷) ذوالقرنین سفر یا لشکرکشی به شرق یا مشرق خورشید داشته است. و این با لشکرکشی کورش به جنوب شرقی (مکران و سیستانی) و شمال شرقی (حدود بلخ) انطباق دارد.

۸) ذوالقرنین قرآن با قومی وحشی مواجه شده است و این با رفتن کورش به سمت شمال و نبرد با اقوام وحشی سکا که به یک تعبیر همان یاجوج و ماجوج هستند، انطباق دارد. در اینجا کورش اقوام وحشی را عقب راند و در معبر داریال که تنها معبر آنان بوده است که از آن راه به اقوام مجاور تجاوز و تعدی می کردند سدی با آهن و مس می سازد و این اقوام که در معرض تجاوز بوده اند، از کورش یاری خواسته اند و شاید با نیروی انسانی به او یاری داده باشند. و هنوز بقایای این سد برپاست. مولانا ابوالکلام آزاد این اقوام وحشی تجاوزگر را اقوامی دانسته اند که در هر منطقه به نامی خوانده شده اند از جمله در نزد یونانیان «لیت»، و در ازمنه اخیر در اروپا آنها را «میگر» (مجار) و در آسیا «تاتار» نامیده اند. یعنی با مغولان قابل انطباق اند (برای تفصیل - کوروش کبیر (ذوالقرنین). تالیف ابوالکلام آزاد. ترجمه استاد باستانی پاریزی به ویژه فصل ششم).

حاصل آنکه در این گونه تطبیق دادنه‌های تاریخی، و به ویژه درباره قصص قرآن، با قاطعیت نمی توان تعیین مصداق کرد اما چنانکه ملاحظه می شود، این نظر و نظریه که مراد از ذوالقرنین قرآن، کورش کبیر باشد، نظریه ای معقول و محتمل الصدق است.